

مسئولیت بین المللی دولت‌ها در معاهدات در آموزه‌های دینی

نجیب‌الله حکیمی^۱

۱. دکتری حقوق، عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) - افغانستان
ایمیل: hakiminajib21@gmail.com

چکیده

یکی از موضوعات مهم حقوق بین‌الملل در دوران معاصر، مسئولیت بین‌المللی دولت است؛ زیرا این موضوع رابطه اساسی با دیگر حوزه‌های حقوق بین‌الملل به‌ویژه مبحث صلح و امنیت بین‌المللی دارد. بنابراین تبیین دقیق مسئولیت بین‌المللی دولت و ملزم بودن به آن، موجب توسعه ضمانت اجرای حقوق بین‌الملل است. بر مسئولیت بین‌المللی دولت آثاری مفیدی مترتب است که لزوم جبران خسارت مادی و حتی در مواردی معنوی از زیان‌دیده، از این آثار است. توسعه این نهاد حقوقی سبب تضمین منافع قدرت‌های کوچک در مقابل قدرت‌های بزرگ می‌شود. بر اساس آموزه‌های قرآنی نظام حیات اجتماعی بر بنیاد «مسئولیت‌پذیری» استوار است. گستره مسئولیت‌پذیری تا آنجاست که اشخاص حقیقی و حقوقی را در برمی‌گیرد. دولت از اشخاص حقوقی است که اسلام آن را به‌عنوان یک ضرورت عقلانی و دینی برای تنظیم امور جامعه پذیرفته است. از مجموع آیات قرآنی در زمینه‌ی عقود و معاهدات، استفاده می‌شود که قرآن کریم احترام به معاهدات و لزوم وفای به آن را امر عقلایی دانسته است؛ خواه متعاقد از این پیمان بهره‌مند گردد یا متقبل زیان شود؛ زیرا رعایت عدالت اجتماعی که مبنای وفای به عهد است، بسی مهم‌تر از نفع خاص و یا منافع شخصی است. مگر این‌که طرف دیگر معاهده به پیمان خود پایبند نباشد. بنابراین قرآن کریم قرن‌ها قبل از تدوین حقوق اروپایی و بین‌المللی، اصل مسئولیت را در همه زمینه‌ها مطرح نموده و در صورت نقض تعهد جبران خسارت را خواستار شده است. لزوم جبران خسارت، یک اصل عقلی و مقتضای عدالت و مورد تأیید اسلام است؛ بنابراین مسئولیت مدنی اشخاص حقوقی در اسلام، امری مسلم و قطعی است.

کلیدواژه‌ها: مسئولیت، مسئولیت دولت، معاهدات بین‌المللی، نقض معاهدات، حقوق بین‌الملل.

مقدمه

نهاد مسئولیت، سازوکار مهم و اساسی در عرصه‌ی حقوق و روابط بین‌الملل است. دولت‌ها به‌عنوان تابعان نخستین و سستی حقوق بین‌الملل از اختیارات وسیعی در مقابل همدیگر و سایر تابعان برخوردارند؛ حقوق بین‌الملل کلاسیک بیشتر منافع دولت‌ها را تأمین می‌کرد. این مسأله موجب شد که دولت‌های قدرتمند حقوق دولت‌های ضعیف و یا سایر اعضای جامعه بین‌المللی را نقض نمایند.

ممکن بود دولت‌ها با نقض تعهدات بین‌المللی خود و یا از طریق ارتکاب اعمال خلاف حقوق بین‌الملل، موجب ایجاد خسارت شوند؛ بدون اینکه مسئولیتی متوجه آن‌ها گردد. این وضعیت، حقوق بین‌الملل معاصر را بر آن داشت که به‌منظور جبران خسارت از زیان‌دیدگان، مسئولیت دولت را وارد عرصه‌ی حقوق بین‌الملل کرده توسعه دهد. در واقع مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، ضرورتی برخاسته از این واقعیت است که دولت با ارتکاب اعمالی که از نظر بین‌المللی خلاف است و حتی امروزه از طریق عمل به وظایف بین‌المللی خویش موجب ورود خسارت می‌گردند. باید از زیان‌دیدگان جبران خسارت کنند.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. مسئولیت بین‌المللی دولت

مسئولیت بین‌المللی، نهاد حقوقی است که به‌موجب آن، کشوری که عمل خلاف حقوق بین‌الملل به آن منتسب است، باید خسارات وارده به کشور متضرر از آن عمل را طبق حقوق بین‌الملل جبران نماید. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵، ۳۹۵)

در اولین ماده از مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در این زمینه آمده است: «هر فعل متخلفانه بین‌المللی دولت، موجب مسئولیت بین‌المللی آن دولت است». بنابراین، مسئولیت بین‌المللی هنگامی رخ می‌دهد که یک دولت تعهدی را در مقابل دولت دیگر نقض می‌کند و عمل متخلفانه دولت ممکن است شامل یک یا چند فعل یا ترک فعل یا ترکیبی از هر دو باشد. (ابراهیم گل، ۱۳۹۰، ۲۵)

۲-۱. معاهدات بین‌المللی

صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل، تعاریف متفاوتی از معاهده (treaty) بین‌الملل ارائه کرده‌اند که در اینجا به چند نمونه اشاره می‌شود:

پروفسور مک نر (mc nair) حقوق‌دان انگلیسی، می‌گوید: «معاهده عبارت از یک توافق کتبی است که به وسیله آن دو یا چند دولت یا سازمان بین‌المللی رابطه‌ای را بین خود در قلمرو حقوق بین‌الملل ایجاد می‌کنند و یا در صدد ایجاد آن هستند». (موسی‌زاده، ۱۳۸۳، ۳۵)

پروفسور شارل روسو حقوق‌دان فرانسوی گفته: «معاهده‌ی بین‌المللی به هر اسمی که خوانده شود عبارت از قراردادی است بین تابعین حقوق بین‌الملل که به‌منظور تولید بعضی آثار حقوقی منعقد می‌شود». (همان، ص ۳۶)

معاهده بین‌المللی به هرگونه توافق منعقدۀ دو یا چند جانبه (کتبی یا شفاهی) میان تابعان حقوق بین‌الملل اطلاق می‌شود، به شرطی که چنین توافقی طبق حقوق بین‌الملل تنظیم شده و آن مقرراتی بر آن توافق حاکم باشد و در نتیجه آثار حقوقی مشخصی را به بار آورد. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵، ۸)

بنابراین، می‌توان گفت که عهدنامه بین‌المللی، عبارت از هرگونه قرارداد بین‌المللی است که تحت حاکمیت حقوق بین‌الملل باشد. مراد از قرارداد بین‌المللی، قراردادی است که بین موضوعات، یا اشخاص حقوق بین‌الملل منعقد می‌گردد و هرگونه توسعه‌ای در اشخاص حقوق بین‌الملل به وجود آید، به همان نسبت مفهوم معاهده نیز وسعت می‌یابد.

۳-۱. نقض تعهد بین‌المللی

به‌موجب ماده ۱۲ کمیسیون حقوق بین‌الملل: نقض تعهد بین‌المللی دولت وقتی محقق می‌شود که فعل دولت منطبق با آنچه که تعهد مقرر می‌کند، نباشد؛ فارغ از اینکه منشأ یا ماهیت تعهد چیست دیگر این که فعل دولت در صورتی نقض تعهد بین‌المللی محسوب می‌شود که در زمان وقوع فعل،

تعهد مزبور برای آن دولت لازم‌الاجرا باشد. (ابراهیم گل، ۱۳۹، ۸۴) نقض تعهد بین‌المللی زمانی روی می‌دهد که اقدام منتسب به دولت به‌عنوان شخص حقوق بین‌الملل منجر به قصور آن در رعایت تعهد بین‌المللی که بر عهده آن گذاشته شده است، بشود. (حلیمی، ۱۳۸۷، ۱۰۸)

در حقوق بین‌الملل نیز مانند حقوق داخلی وقتی شخصی تعهد حقوقی را نقض می‌کند که رفتار آن با خواست تعهد مزبور منطبق نباشد. بنابراین زمانی نقض تعهد محرز می‌شود که شخص ملزم به اجرای تعهد بین‌المللی رفتاری مغایر با آنچه برای اجرای تعهد لازم است در پیش گیرد. در هر مورد مقایسه میان عملی که دولت واقعاً انجام می‌دهد و عملی که تعهد بین‌المللی قانوناً از آن می‌خواهد مشخص می‌کند که آیا نقض یک تعهد بین‌المللی وجود دارد یا نه. اگر عمل دولت با رفتاری انطباق داشته باشد که تعهد بین‌المللی از آن می‌خواهد، نقض تعهد صورت نگرفته و عمل مورد نظر کاملاً قانونی است. اگر ثابت شود که عمل دولت با رفتار پیش‌بینی‌شده در تعهد بین‌المللی منطبق نیست باید نتیجه گرفت که نقض تعهد واقع شده و عمل دولت از نظر بین‌المللی نادرست است.

۲. اقسام معاهدات

معاهدات را در یک تقسیم‌بندی، می‌توان به دو دسته‌ی ذیل تقسیم کرد:

۲-۱. معاهدات ماهوی

معاهدات ماهوی، نیز به نوبه خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۲-۱-۱. معاهده‌ی قانون

این گونه معاهدات مربوط به روابط بنیادین دولت‌ها در سطح جهانی است و در حکم قانون بین‌المللی مورد رعایت همه دولت‌ها می‌باشند. مثل منشور ملل متحد، عهدنامه وین در باره‌ی حقوق معاهدات ۱۹۶۹، از جمله معاهدات قانونی یا معاهده قانون هستند.

۲-۱-۲. معاهده‌ی قرارداد

بر خلاف معاهده‌ی قانون که در نظر دارد قاعده‌ی حق را بر قرار کند، معاهده‌ی قرارداد به اعمال و افعال حقوقی تحقق می‌بخشد. به عبارت دیگر معاهده‌ی قرارداد یک عمل حقوقی است که برای عاقدین آن متقابلاً در انجام یا عدم انجام کاری تعهد ایجاد می‌کند. (موسی‌زاده، ۱۳۸۳، ۵۱-۵۰) این گونه معاهدات روابط اقتصادی، فرهنگی، علمی دو یا چند کشور را تنظیم می‌کند.

۲-۲. معاهدات صوری

از نظر شکلی و صوری، معاهدات را به معاهدات دوجانبه، چند جانبه و همه جانبه تقسیم می‌کنند. معاهدات چند جانبه معاهداتی هستند که بین چند تابع حقوق بین‌الملل منعقد می‌شود که به دو صورت قابل تقسیم است:

۲-۲-۱. معاهدات بسته

در این نوع معاهدات تعداد اعضا محدود به اعضای اصلی و اولیه است

۲-۲-۲. معاهدات باز

معاهداتی هستند که هریک از کشورها علاوه بر کشورهای اولیه می‌توانند به آن‌ها ملحق شوند.

به معاهدات قانون ساز نیز معاهده چند جانبه گفته می‌شود: آن دسته از معاهداتی هستند که متضمن قواعد اساسی بوده و در حکم قوانین بین‌المللی به‌شمار می‌آیند و رعایت آن‌ها برای کلیه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی اعم از متعاهد و غیر آن لازم است. این گونه معاهدات دارای چند ویژگی است:

- به صورت چند جانبه منعقد می‌شود؛
- مدت زمان معین ندارد؛
- در صورت اختتام به هر سببی معاهده‌ی دیگر جایگزین آن می‌شود؛
- ایجاد قاعده‌ی حقوقی می‌کند. این نوع معاهده برای کشورهای غیر عضو هم لازم‌الاجرا می‌باشد. (موسی‌زاده، پیشین، ۵۱-۵۰)

حقوق بین‌الملل عرفی، معاهدات را براساس روش‌های متعدد و شاخص‌های خاصی طبقه‌بندی کرده است؛ اط جمله طبقه‌بندی از حیث مکتوب بودن یا شفاهی بودن، از حیث تعداد طرف‌ها (دوجانبه و چند جانبه)، از حیث تشریفات انعقاد (رسمی و ساده)، از حیث ماهوی (قانون‌ساز و قراردادی، عام و خاص، شخصی و عینی)، از حیث مدت اعتبار (نامحدود و مدت‌دار)، طبقه‌بندی از حیث ماهیت طرف‌ها (کشورها با یکدیگر و کشورها با سازمان‌های بین‌المللی یا سازمان‌های بین‌المللی دیگر). (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۵، ۱۸)

۳. مبنا و منشأ مسؤولیت بین‌المللی دولت

سؤال این است که آیا در تحقق مسؤولیت، غیرقانونی بودن فعل یا ترک فعل کافی است یا عنصر معنوی تقصیر و سهل‌انگاری مرتکب نیز نقش دارد؟ به عبارت دیگر قدرت الزام جبران خسارت ناشی از چیست؟ یا چرایی الزام دولت‌ها به قبول مسؤولیت خویش و در نتیجه قبول جبران خسارت از سوی آنان چیست؟

در این زمینه دو دیدگاه عمده وجود دارد:

۳-۱. نظریه خطا یا مسؤولیت شخصی

مسؤولیت بین‌المللی مبتنی بر خطا عبارت از تعهدی است که یک دولت به علت عدم اجرای تعهدات بین‌المللی خود در قبال دولت یا دولت‌های دیگر، برای جبران خسارت وارد شده پیدا می‌کند. به عبارت دیگر فعل یا ترک فعل مخالف حقوق بین‌الملل در صورتی که از روی خطا، سهل‌انگاری و تقصیر باشد، موجب مسؤولیت بین‌المللی است. در واقع تحقق مسؤولیت منوط به خطا و یا سهل‌انگاری مرتکب است و صرف نقص تعهد بین‌المللی، موجب ایجاد مسؤولیت نمی‌شود. پس تقصیر عنصر اصلی ایجاد مسؤولیت است.

بنابراین هر زمان که قواعد حقوق بین‌الملل، به علت فعل یا ترک فعل نقض گردد، رابطه حقوقی جدیدی به وجود می‌آید. این رابطه میان دولتی که می‌توان

فعل یا ترک فعل را به آن نسبت داد و طرف لطمه دیده از نقض تعهد، برقرار می‌شود. براساس این رابطه هرگاه دولتی به خاطر ارتکاب عملی خلاف قواعد بین‌الملل علیه دولت دیگر، مقصر شناخته شود از نظر حقوق بین‌الملل مسئول است. اصل مسئولیت ناشی از خطا در آرای قضایی، عمل کرد دولت‌ها و نظر حقوق‌دانان بسیار مورد توجه قرار گرفته است. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مربوط به قضیه کانال گُرفو اظهار می‌کند که: «در واقع مقام‌های آلبانی هیچ تلاشی برای جلوگیری از این فاجعه (انفجار مین) به عمل نیاوردند. این ترک فعل متضمن مسئولیت بین‌المللی آلبانی است.» (مستقیمی؛ طارم سری، ۱۳۷۷، ۲۶).

این نظریه برای اولین بار توسط گروسیوس ابراز شد که او نیز این نظریه را از حقوق روم اقتباس کرده بود. افرادی همچون: ولف، واتل، وردروس، وپوفندرف از مهم‌ترین طرفداران این نظریه به‌شمار می‌روند.

۲-۳. نظریه خطر یا مسئولیت عینی

مسئولیت بدون وجود خطا یا غفلت نمی‌تواند وجود داشته باشد. ولی پیشرفت‌های تکنولوژیک این امکان را ایجاد کرده که در اثر فعالیت‌های قانونی یک دولت، به اشخاص یا اموال دولت دیگر خسارت وارد آید یا آن‌ها در معرض تهدید چنین خساراتی قرار گیرند؛ بنابراین به تدریج در مورد مطلق بودن مسئولیت مبتنی بر خطا تردیدهایی به وجود آمد و نظریه مسئولیت مبتنی بر خطر (ریسک) وارد حقوق بین‌الملل شد.

مطابق این نظریه، «هرگونه قصور و تخلف نسبت به قواعد بین‌المللی (عرفی یا قراردادی) و ارتکاب عمل خلاف حقوق بین‌الملل، موجب تحقق مسئولیت است و خطا و سهل‌انگاری در آن نقش ندارد.» زیرا با توجه به اصل حاکمیت دولت‌ها و خودمختاری آن‌ها در پذیرش «اصل عدم مداخله» از یک سو و فقدان رکن اجرایی مؤثر در حقوق بین‌الملل از سوی دیگر، حقوق‌دانان به این فکر افتادند که چون نظریه‌ی سستی خطا در نظام حقوق بین‌الملل مانند حقوق داخلی

کارای ندارد، باید مسئولیت بین‌المللی دولت بر مبنا و پایه‌ای استوار گردد تا دولت‌ها و دیگر تابعان حقوق بین‌الملل نتوانند با تمسک به عنصر خطا و اثبات فقدان آن از اصل مسئولیت شانه خالی کنند. در نتیجه، نظریه‌ی جدیدی به نام خطر یا مسئولیت عینی شکل گرفت. (پیشین، ۲۶-۲۲)

عمل کرد دولت‌ها نشان می‌دهد که مسئولیت مبتنی بر خطر از اوایل قرن بیستم به تدریج مورد توجه قرار گرفت. برای مثال در اختلاف میان ژاپن و ایالات متحده بر سر خسارات وارد شده به ماهی‌گیران ژاپنی بر اثر آزمایش هسته‌ای ایالات متحده در جزایر مارشال در مارس و آوریل ۱۹۵۴ م. سرانجام این دو دولت در ژانویه ۱۹۵۵ م. توافق کردند که ایالات متحده مبلغ دو میلیون دلار به‌عنوان غرامت بپردازد. این پرداخت غرامت بدون وجود خطا دست‌کم تنها بنا به ملاحظات اخلاقی توجیه شده است. (همان)

عمل کرد مزبور نشان می‌دهد که هدف دولت‌ها ایجاد تعهد در مورد اجتناب از فعالیت‌های خطرناک، تقلیل میزان این فعالیت‌ها و جبران خسارت در صورت وارد آمدن زیان یا لطمه است. به هر حال این واقعیت که دولت‌ها اصل مسئولیت مبتنی بر خطر را در مورد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی پذیرفته‌اند، به تدریج می‌تواند بر شکل‌گیری قواعد مسئولیت بین‌المللی در این زمینه تأثیر بگذارد.

از سوی دیگر حقوق‌دانان تلاش‌های بسیار کرده‌اند که مسئولیت در قبال خسارت ناشی از اعمال قانونی (مسئولیت مبتنی بر خطر) را از اصول عام حقوق بین‌الملل استنتاج کنند و برای آن مبنای عرفی قائل شوند. از پیشگامان این نظریه می‌توان از آنزیلوتی، جنکس، گولدی، بورچارد نام برد. ژرژسل و دوگی نیز معتقدند که مسئولیت بین‌المللی دولت جنبه عینی دارد و پاسخگوی مقتضیات همبستگی اجتماعی بین‌المللی است؛ عقیده‌ای که مفهوم شخصی خطا در آن هیچ گونه نقشی ندارد. به بیان دیگر، به مجرد این که عمل مخالف حقوق بین‌الملل از سوی دولتی سر بزند، مسئولیت محقق می‌گردد و تقصیر یا عدم تقصیر مرتکب دخالتی ندارد. (سلیمی، ۱۳۸۰، ش ۴۹، ۳۶)

به‌طور کلی مسئولیت مبتنی بر خطر و مسئولیت مبتنی بر خطا اساساً با یکدیگر تفاوت دارند؛ زیرا مسئولیت مبتنی بر خطا از اعمال خلاف قانون سرچشمه می‌گیرد؛ در حالیکه مسئولیت مبتنی بر خطر از لطمه وارد شده ناشی می‌شود. تفاوت دیگر اینکه، در مسئولیت مبتنی بر خطا حادثه زیان‌بار نقض یک تعهد بین‌المللی است، در حالی که در مسئولیت برای اعمال منع نشده (مسئولیت مبتنی بر خطر) این حادثه، حتی اگر قابل پیش‌بینی باشد، نقض تعهد بین‌المللی به‌شمار نمی‌رود. هم‌چنین در مسئولیت نوع اول اگر دولت مرتکب عمل نادرست ثابت کند که از همه وسایل تحت اختیارش برای جلوگیری از وقوع حادثه زیان‌بار استفاده کرده؛ اما موفق به جلوگیری از آن نشده است، از مسئولیت مبرا است ولی در مسئولیت نوع دوم دولت در هر حال به‌عنوان یک قاعده‌ی کلی باید از عهده‌ی جبران خسارت برآید. (مستقیمی، ۱۳۷۷، ۲۶-۳۳)

۴. بررسی مقایسه‌ای دو نظریه

هر یک از دو دیدگاه مزبور، مزایا و امتیازاتی دارند، در حالی که خالی از ایراد و انتقاد هم نیستند. به‌طور اختصار به این موارد اشاره می‌شود:

۴-۱. امتیازات نظریه خطا یا تقصیر

این نظریه بیشتر با منطق و عدالت سازگار است و در اغلب موارد در رویه قضایی بین‌المللی مبنای اصلی مسئولیت دولت‌ها را تشکیل می‌دهد؛ به عبارت دیگر، امروزه رویه قضایی بین‌المللی مسئولیت کشوری را صرفاً بر عمل خلاف حقوق بین‌الملل که روی داده است مبتنی نمی‌کند؛ بلکه مبنای مسئولیت را بر این اصل مبتنی می‌کند که چرا دولت به‌منظور جلوگیری از عمل خلاف حقوق بین‌الملل، تلاش لازم را انجام نداده است. پس مفهوم تقصیر و کوتاهی در سعی و تلاش ملاک ارزیابی است.

۴-۲. اشکال نظریه خطا یا تقصیر

این نظریه اولاً، از حقوق خصوصی اتخاذ شده است و نمی‌تواند قابل انتقال

به حوزه بین‌المللی باشد. ثانیاً، عوامل روان‌شناختی مرتکب را در نظر می‌گیرد که بررسی و اندازه‌گیری آن دشوار است. ثالثاً، موجب ایجاد پیچیدگی‌هایی در روابط بین‌الملل است.

۴-۳. امتیاز نظریه خطر

این نظریه با مبنای حقیقی مسئولیت بین‌المللی که همان تضمین امنیت روابط بین‌المللی است، هماهنگی و تطبیق بیشتری دارد.

۴-۴. اشکال نظریه خطر

این نظریه اولاً، با تضمین مطلق که به متقاضی می‌دهد، از واقعیت فاصله دارد. ثانیاً با رویه عملی بین‌المللی چندان منطبق نیست؛ زیرا امروزه هنوز نظریه خطا یا تقصیر کاربرد دارد.

نتیجه عملی که از مباحث مزبور می‌توان گرفت این است که هیچ یک از دو نظریه همواره و در همه حال، به‌عنوان یک قاعده‌ی کلی و اصل مسلم مورد قبول نبوده‌اند. رویه قضایی بین‌المللی، گاهی صرف ارتکاب عمل خلاف حقوق بین‌الملل یا خودداری از آن را برای تحقق مسئولیت کافی دانسته است، در مواردی نیز به قصور و سهل‌انگاری مرتکب توجه کرده است. بنابراین، به نظر می‌رسد این شیوه که به نفع رویه قضایی خواهد بود، در آینده نیز دنبال شود؛ آزادی عمل دادگاه‌ها و داوران بین‌المللی، به استنباط قضایی و در نظر گرفتن اوضاع و احوال مورد دعوا منوط است.

۵. عناصر فعل متخلفانه بین‌المللی دولت

برای تحقق فعل متخلفانه بین‌المللی دولت چهار عنصر بیان شده که عبارتند از: ۱. نقض یک تعهد بین‌المللی توسط دولت، ۲. تحقق ضرر و زیان در طرف دیگر، ۳. وجود رابطه سببیت بین عمل دولت و ضرر وارده و ۴. قابلیت انتساب عمل زیان‌آور به دولت یا ارگان‌های مسئول و وابسته به آن.

در رابطه با شرط چهارم که دارای اهمیت اساسی در مسئولیت بین‌المللی

دولت است حقوق‌دانان براین اعتقادند که اگر خواهان نتواند اثبات کند که عمل زیان‌آور متناسب به یکی از ارگان‌های دولت بوده است، بعید به نظر می‌رسد که بتواند حکمی در خصوص جبران ضرر و زیان وارده بگیرد.

به عبارت دیگر، تحقق مسئولیت بین‌المللی یک عمل، به موجب حقوق بین‌الملل تعیین می‌گردد. اگر دولت دارای دفاع معتبری باشد از مسئولیت مبرا می‌گردد و گرنه در نتیجه مسئولیت مجبور به پرداخت خسارت می‌شود. قابلیت انتساب عمل زیان‌آور گاهی غیر مستقیم است که در اثر اقدامات غیرقانونی و بدون مجوز افراد پایین‌رتبه ایجاد می‌شود. دولت برای جبران خسارات ناشی از رعایت نکردن تعهدات حقوق بین‌الملل مسئولیت دارد. (حبیبی، دکترین مهدویت و مسئولیت بین‌المللی دولت، قابل دسترس در سایت: www.mahdaviat-conference.com)

کمیسیون حقوق بین‌الملل ذیل ماده ۲ عناصر فعل متخلفانه دولت را این گونه تبیین می‌کند: فعل متخلفانه بین‌المللی دولت هنگامی محقق می‌شود که رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل:

الف: به موجب حقوق بین‌الملل قابل انتساب به آن دولت باشد؛

ب: نقض تعهد بین‌المللی آن دولت تلقی شود. (ابراهیم گل، پیشین، ۳۰)

از این منظر می‌توان گفت که شرایط لازم برای احراز وجود عناصر فعل متخلفانه بین‌المللی دولت دو عنصر اساسی به نظر می‌رسد: نخست این که رفتار مورد بحث باید به موجب حقوق بین‌الملل به آن دولت قابل انتساب باشد. در مرحله دوم برای این که آن فعل موجب مسئولیت شود باید متضمن نقض تعهد بین‌المللی لازم‌الاجرا برای آن دولت در زمان ارتکاب فعل تلقی شود.

۶. پیامدهای حقوقی نقض تعهد

نقض یک تعهد چند جانبه به دولت خسارت دیده اختیارات و حقوقی می‌دهد که واکنش نشان دهد. آثار ذیل را به دنبال خواهد داشت:

۶-۱. تکلیف مستمر به اجرای تعهد

ماده ۲۹ کمیسیون حقوق بین‌الملل بیان‌کننده این اصل است که آثار حقوقی تخلف بین‌المللی تأثیری در تداوم وظیفه دولت به ایفای تعهدی که نقض کرده است ندارد. در نتیجه تخلف بین‌المللی، یک رشته مناسبات حقوقی جدید میان دولت مسئول و دولت یا دولت‌های ذی‌نفع تعهد برقرار می‌گردد؛ اما این به معنای آن نیست که رابطه حقوقی ناشی از تعهد اولیه از میان می‌رود. حتی اگر دولت مسئول برای قطع تخلف و ترمیم کامل صدمه وارده عمل کند، باز هم از وظیفه ایفای تعهد نقض شده مبری نمی‌شود. تداوم وظیفه ایفای یک تعهد بین‌المللی، صرف نظر از نقض تعهد، مفهومی است که مبنای تخلف مداوم و تعهد قطع آن را تشکیل می‌دهد.

۶-۲. قطع تخلف و عدم تکرار

دولت مسئول فعل متخلفانه بین‌المللی ملزم است در صورت تداوم فعل، آن را متوقف کند و نیز در صورتی که شرایط ایجاب کند اطمینان و تضمینات مناسبی برای عدم تکرار آن ارائه دهد. ماده ۳۰ کمیسیون حقوق بین‌الملل به این موضوع پرداخته که از نقض تعهد بین‌المللی ناشی می‌شوند. هر دو موضوع، ابعادی از احیا و ترمیم رابطه‌ی حقوقی است که بر اثر نقض تعهد، آسیب دیده است. توقف جنبه‌ی سلبی دارد و به دنبال پایان بخشیدن به رفتار متخلفانه در حال اجرا است. در حالی که ارائه تضمینات، کارکردی پیشگیرانه دارد و می‌توان آن را تقویت اجرای تعهد در آینده توصیف کرد. در هر دو صورت، تداوم اعتبار تعهد نقض شده یک فرض ضروری است؛ زیرا اگر اجرای تعهد پس از نقض آن متوقف شده باشد، مسأله توقف و ارائه اطمینان و تضمینات مطرح نمی‌شود. (حلیمی، پیشین، ۲۵۵-۲۳۵)

۶-۳. جبران خسارت

دولت مسئول، متعهد است که زیان ناشی از فعل متخلفانه را به‌طور کامل

جبران کند. زیان عبارت از هرگونه خسارتی اعم از مادی یا معنوی است که از فعل متخلفانه بین‌المللی دولت ایجاد شود. (ماده ۳۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل) تعهد به جبران کامل خسارت وارده به دولت زیان‌دیده، دومین تعهد کلی دولتی است که مرتکب فعل متخلفانه بین‌المللی شده است. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی به این اصل کلی نتایج و آثار ارتکاب فعل متخلفانه بین‌المللی در قضیه کارخانه کورزوف اشاره کرده است:

«این یک اصل حقوق بین‌الملل است که نقض هر تعهد، تعهد به جبران آن را به شکلی مناسب در پی دارد. از این‌رو، جبران خسارت عنصر جدایی‌ناپذیر قصور در اجرای یک کنوانسیون است و ضرورتی ندارد که به این مسأله در خود آن کنوانسیون تصریح شود. در نتیجه اختلافات راجع به جبران خسارت که بر اثر قصور در اجرای کنوانسیون مطرح می‌شوند اختلافات مربوط به اجرای آن کنوانسیون هستند». (رای شماره ۴۷۲ دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در پرونده کارخانه کورزوف، سال ۱۹۲۷، مجموعه‌های A، شماره ۹، ص ۲۱)

۷. معاهده از دیدگاه حقوقی اسلام

حکومت اسلامی از بدو تأسیس در مدینه مانند هر حکومتی برای بقا، رفع نیازمندی‌ها، جنگ، صلح، بی‌طرفی، تبلیغ و ارشاد، امور تجاری و غیره، معاهدات بی‌شماری با قبائل، ادیان، مشرکان، دولت‌ها و سایر فرق منعقد کرده است. آیات قرآنی، احادیث نبوی (ص) و سیره ائمه (ع) اصول و قواعد حاکم بر آن را به خوبی ترسیم کرده است.

با توجه به این که معاهدات وسیله‌ای برای تنظیم روابط حکومت اسلامی با دیگران بوده، حیطه‌ای وسیع‌تر از معاهده در حقوق بین‌الملل معاصر داشته است و به تنظیم روابط حکومت اسلامی با قبائل، افراد ادیان و هر شخصیتی می‌پردازد که به گونه‌ای طرف مقابل حکومت اسلامی قرار می‌گیرد. از طرفی، عقد ذمه فردی و از جانبی معاهداتی بین‌المللی در گستره بحث معاهدات اسلامی

واقع می‌شود.

معاهده در زبان قرآن و فقه با اسامی مختلفی چون عهد، ذمه، امان، عقد، حلف، معاهده، کتاب و... با تفاوت اجمالی در معنی، آمده است. از این‌رو، معاهدات گوناگون و متفاوتی بین مسلمانان و اقوام سایر ادیان منعقد شده است. برای مثال می‌توان به اولین پیمان پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان با یهود مدینه اشاره کرد که در نوع خود نمونه‌ی بی‌نظیر است و از طرفی معاهدات یا به تعبیر فقهی، قرار دادهای نامعین، می‌تواند عامل کارگشایی در پذیرش انواع مرسوم معاهدات در حقوق بین‌الملل معاصر باشد، مشروط بر این که مخالف احکام شرعی نباشد. (ابی عبید، ۱۹۸۶، ۱۳۷)

۸. مبانی و منابع حقوق معاهدات در اسلام

در باب وفای به عهد و میثاق‌های اجتماعی و بین‌المللی آیات و روایات زیادی آمده است. سوره مائده آخرین سوره نازل شده به سوره عهد و پیمان معروف است. هدف این سوره دعوت به وفای به عهد و تحذیر از پیمان‌شکنی است که این گونه آغاز می‌شود: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمان‌ها وفادار باشید. (المائدة: ۱) «عقود» جمع عقد و به معنای عهد است. با توجه به این که جمع محلی به الف و لام مفید عموم است پس تمام میثاق‌ها و احکام دین و معارف الهی و کلیه معاملات و پیمان‌های فردی و اجتماعی، داخلی و بین‌المللی را شامل می‌شود. عقد در آیه شریفه شامل هرگونه تعهد فعلی، قولی، کتبی یا شفاهی می‌گردد. بنابراین نه تنها معاهدات، بلکه عرف بین‌المللی را با حفظ شرایط خاص شامل می‌شود. (منتظری، ۱۴۰۸، ۲: ۷۳۷-۷۳۱)

با توجه به مجموع آیات قرآنی در زمینه عقود و معاهدات، به این نتیجه می‌رسیم که قرآن وفای به معاهدات را یک واجب فطری عقلایی دانسته است؛ چرا که تمام حیات و مزایای اجتماعی بشری بر اساس معاهدات بنیان نهاده شده است. بلکه اساس پذیرش دین نیز بر پیمان نهاده شده است. بنابراین خداوند بر

این واجب عقلایی و فطری تأکید کرده است: (أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا) به عهد خویش پای‌بند باشید؛ به‌درستی که از پیمان‌ها بازخواست خواهید شد. (اسراء: ۳۴) این آیه و آیات مشابه، بنابر تعبیر علامه طباطبائی به ملاکی قوی‌تر از پیمان‌های فردی، شامل پیمان‌های بین اقوام و ملت‌ها می‌گردد؛ زیرا در وفای به این‌گونه پیمان‌ها، عدالت بیشتر رعایت می‌گردد و نقض آن موجب بلایایی سهمگین خواهد شد. (طباطبائی، ۱۳۷۶، ۵: ۱۵۹)

این اصل، یکی از اصول سیاست‌های خارجی حکومت اسلامی در روابط بین‌الملل با سایر دولت‌ها است. بر اساس این اصل دولت اسلامی وظیفه دارد که کلیه معاهده‌ها و پیمان‌هایی را که با جوامع دیگر بسته، به آن‌ها ملتزم باشد و هیچ‌گونه خدعه و نیرنگی به کار نبرد. اصل وفای به پیمان از اساسی‌ترین اصولی است که کشور اسلامی، تحت هیچ شرایطی حق به هم زدن آن را ندارد مگر این که طرف مقابل آن را نقض کند.

این آیه شریفه مانند غالب آیاتی که وفای به عهد را مدح و نقض آن را مذمت کرده، شامل عهدهای فردی و اجتماعی است، بلکه از نظر اسلام وفای به عهدهای اجتماعی مهم‌تر از وفای به عهدهای فردی است؛ زیرا عدالت اجتماعی مهم‌تر و نقض آن بلایی عمومی‌تر است. (مکارم شیرازی، بی‌تا، ۵: ۲۵۹)

اسلام احترام به معاهدات و وجوب وفای به آن را علی‌الاطلاق پذیرفته است خواه متعهد از این پیمان‌بهرمند گردد یا متقبل زیان شود؛ زیرا رعایت عدالت اجتماعی که مبنای وفای به عهد است، بسی مهم‌تر از نفع خاص و یا منافع شخصی است. مگر این که طرف دیگر معاهده به پیمان خود پایبند نباشد. (کیفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ) چگونه خداوند و رسولش با مشرکان که عهد خود را شکستند، عهد نگه دارند. لکن، با آنان در مسجدالحرام پیمان بسته‌اند، تازمانی که برعهد خود پایدارند، شما هم عهد آنان را پایدار باشید، که خداوند متقیان را (که به عهد خویش وفا دارند) دوست می‌دارد. (توبه: ۷)

رعایت فطرت انسانی و حفظ عدالت اجتماعی، مبنای اصیل اسلام در تعهد به معاهدات است. التزام به حق و خدمت به حقیقت، نه منافع شخصی دولت یا ملتی خاص است که مبنای تفاوت آشکار اسلام در مورد حقوق معاهدات با حقوق بین‌الملل مرسوم و سیاست دولت‌ها است. در حقیقت دو منطق بر احترام به معاهدات حاکم است؛ ۱. منطق دینی که می‌گوید رعایت حق نهفته است؛ ۲. منطق دولت‌های حاکم که رعایت مصالح خود را در اولویت قرار داده‌اند گرچه حق پایمال گردد. بنابراین اسلام منطقی فرا ملی و فرا گروهی دارد و بشریت حق و عدالت را معیار حقوق معاهدات قرار داده است، نه منافع شخصی و استقلال و حاکمیت فردی و دولتی را بدون توجه به بشریت و عدالت. (رهایی، ۱۳۷۸، ۴۸-۴۶)

۹. مبانی مسئولیت نقض عهد در اسلام

تأکید اسلام بر اصل التزام وفای به عهد و لزوم پای‌بندی به قراردادهای، از منابع و مبانی مسئولیت به‌شمار می‌رود که به صورت اجمالی به برخی از مبانی دینی اشاره می‌شود:

۹-۱. آیات قرآن

قرآن کریم می‌فرماید: (... وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا...) و کسی که مظلوم کشته شود، برای ولی او سلطه (حق قصاص) قرار دادیم. (اسراء: ۳۳) بر اساس این آیه کریمه، ملاک جعل سلطه برای ولی مقتول از سوی خداوند، جبران ظلمی است که بر فرد مقتول تحمیل شده است. در عرصه روابط بین‌الملل، دولت‌ها به‌عنوان ولی اتباع کشور متبوع خود تلقی می‌گردند، بنابراین، مسئولیت دفاع از اتباع خود را به عهده دارند و این حق مسلم یک دولت است که در راستای دفاع از اتباع خود و حقوق آنان از دولت ضرر رسان تقاضای جبران خسارت کند، چنانکه که در قبال عمل کرد اتباع خود نیز مسئولیت دارد.

آیه شریفه ناظر به اصل حمایت دیپلماتیک از اتباع است. این امر یکی از

قواعد ابتدایی حقوق بین‌الملل است، چنانچه تبعه کشوری در کشور دیگر دچار ضرر و زیان شود، کشور متبوع وی می‌تواند در اجرای اصل حمایت دیپلماتیک دعوای تبعه خود را تصدی کرده و خود رأساً طرف دعوا قرار گیرد. (سلیمی، پیشین، ۴۲)

قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید: (لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) خداوند شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امور دین با شما پیکار نکردند و شما را از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند، به درستی که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. (ممتحنه: ۸)

رعایت اصل عدالت و نیکی در مورد کسانی که عداوت و دشمنی با مسلمانان ندارند، به‌عنوان یک امری پسندیده در این آیه شریفه، مورد تأکید قرار گرفته است. مفهوم آن این است که ظلم (رساندن زیان مادی و معنوی) جایز نیست؛ زیرا خلاف مقتضای عدالت و احسان است. بنابراین، اگر خسارت و ضرری از ناحیه دولت اسلامی به آنان وارد آید باید جبران گردد و این مقتضای قاعده لاضرر نیز است. (طباطبایی، پیشین، ۱۹: ۲۳۴)

قرآن کریم در جای دیگر دستور می‌دهد: (... فَإِنْ اِغْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا) پس اگر آنان (غیر مسلمانان) از شما کناره‌گیری کردند و با شما پیکار ننموده و پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید. (نساء: ۹۰)

مطابق آیه شریفه، دولت‌هایی که با دولت اسلامی رابطه حسنه دارند، از تعرض مصونند. تعرض به آنان بدون دلیل قانونی و شرعی و هم چنین ایراد ضرر (مادی و معنوی) مستلزم مسئولیت و جبران خسارت است؛ زیرا این کار اولاً، مقتضای عدالت و احسان است؛ ثانیاً، عدم لزوم جبران خسارت در واقع جعل سبیل است که به صراحت آیه شریفه ممنوع است. (مکارم شیرازی،

پیشین، ۴: ۵۶) این منطق قرآن است که (لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ) نه ستم کنید و نه ستم پذیر باشید. (بقره: ۲۷۹)

۹-۲. سنت پیامبر اکرم (ص)

در تاریخ اسلام موردی نقل شده که به خوبی تجلّی لزوم جبران خسارت می‌باشد: پیامبر اکرم (ص) پس از فتح مکه، کسانی را به اطراف مکه اعزام کردند تا مردم را به اسلام دعوت نمایند. از جمله خالد بن ولید را با لشکری به سوی قبیله جذیمه فرستاد، مأموریت او دعوت مردم به اسلام بود و اذن جنگ نداشت، هنگامی که خالد به محل مأموریتش رسید، قبیله مذکور با سلاح به مقابله برخاستند. خالد به آن‌ها پیشنهاد امان داد، آن‌ها به اعتبار امان پیشنهاد خالد را پذیرفته و اسلحه را زمین گذاشتند. اما خالد از فرصت سوء استفاده کرده و آن‌ها را قتل عام کرد. چون این خبر به پیامبر اکرم (ص) رسید، حضرت دستان مبارک را به طرف آسمان بلند کردند و فرمودند: پروردگارا از رفتاری که خالد مرتکب شده به سوی تو بیزاری می‌جویم. سپس امام علی (ع) را با مقداری از اموال به منظور رسیدگی به آسیب دیدگان و جبران خسارت‌های وارده به سوی قبیله جذیمه فرستادند و فرمان دادند که دیه کشته‌ها و خسارت‌های مالی آن‌ها را پرداخت و آنان را راضی نماید. (مفید، ۱۳۶۴، ۴۸-۴۹)

۹-۳. قواعد فقهی

علاوه بر آیات و روایات در مورد مسئولیت و جبران خسارت قواعد فقهی متعددی همانند قواعد اتلاف، ضمانید، تسبیب و لاضرر در این زمینه وجود دارد که به صورت اختصار به توضیح و تبیین هریک پرداخته می‌شود:

۹-۳-۱. قاعده اتلاف

اتلاف از قواعد عام فقهی و از موجبات ضمان قهری و مسئولیت است که عبارت است از نابود کردن مال دیگری. مدرک این قاعده، حدیث پیامبر اکرم (ص) «من اتلف مال الغير فهو له ضامن» است. یعنی هرکسی مال دیگری را

از بین ببرد ضامن است و باید خسارت وارده را جبران کند. این مقتضای حکم عقل سلیم است. (نجفی، بی‌تا، ج ۳۷: ۶۰)

۹-۳-۲. قاعده ضمان ید

از قواعد عامه‌ای که فقها در موارد متعددی به آن استناد جسته‌اند قاعده ضمانید است. ید، در اصطلاح فقهی عبارت است از سلطه و توانایی شخص بر مال به گونه‌ای که بتواند هرگونه تصرف و تغییری در آن صورت دهد. به مقتضای این قاعده، هرگاه شخصی (حقیقی یا حقوقی) بر مال غیر، بدون اذن مالک آن، مستولی گردد ضامن است. مدرک این قاعده، بنای عقلا، سیره مسلمانان و از همه مهم‌تر حدیث نبوی «عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذْتُ حَتَّى تُؤَدِّي» است. (راوندی، ۱۴۰۵، ۲: ۷۴)

۹-۳-۳. قاعده لاضرر

اصل لاضرر یکی از مبانی عام مسئولیت به‌شمار می‌رود و اهمیت آن در نظام حقوقی اسلام ناشناخته نیست. این قاعده با استناد عقلی و نقلی در حقوق اسلامی کاربرد گسترده‌تر از مسئولیت مدنی دارد. فقیهان مسلمان درباره‌ی آن از جهات گوناگون بحث کرده، برای آن قلمرو وسیعی قائل شده و آن را به‌عنوان حکم محدودکننده مورد استناد قرار داده‌اند. در هر حال، رعایت این قاعده موجب تأمین امنیت و حفظ حقوق و آزادی‌های فردی، اجتماعی و بین‌المللی است. منشأ و مأخذ این قاعده را مشاهیر علما عموماً حدیث نبوی «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» در قضیه «سمره بن جندب» ذکر کرده‌اند که از طریق عامه و خاصه نقل شده است. (کلینی، ۱۴۲۹، ۱۰: ۴۷۸)

۹-۳-۴. قاعده تسبیب

سبب عبارت است از هر فعلی که تلف در آن به علت غیر آن حاصل شود، به‌طوری که اگر سبب نمی‌بود، تلف نیز حاصل نمی‌شد. بنابراین، تسبیب به‌معنای فراهم کردن زمینه و مقدمه‌ای است که احتمال منجر شدن به اتلاف در

آن وجود دارد. قاعده مزبور مفاد روایاتی است که در منابع اسلامی آمده است. سبب در زبان فقهی، عاملی است که با عدم آن لزوماً واقعه مجرمانه یا ضرر و زیان اتفاق نمی‌افتد؛ اما علت تامه تلف هم نیست، بلکه موجبات وقوع آن را فراهم می‌کند. در نتیجه، تسبیب در صورتی که عرفاً و عقلاً تجاوز و عدوان به آن صدق کند، موجب مسئولیت است. (سلیمی، پیشین، ۴۱)

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه تبیین شد، می‌توان به این نتایج دست یافت که مسئولیت بین‌المللی دولت یکی از موضوعات مهم و پراهمیت حقوق بین‌الملل در دوران معاصر به‌شمار می‌آید و مسئولیت بین‌المللی هنگامی رخ می‌دهد که یک دولت تعهدی را در مقابل دولت دیگر نقض کند. کشوری که عمل خلاف حقوق بین‌الملل به او منتسب است، باید خسارات وارده به کشور متضرر از آن عمل را طبق حقوق بین‌الملل جبران نماید. تعهد چند جانبه باید به‌عنوان یک تعهد مطلق و کامل با ضمانت اجرای قانونی لحاظ شود. جایی که نقض یک تعهد چند جانبه اساسی است، هر دولت حق دارد اقدامات اجباری و مؤثر مطابق با حقوق بین‌الملل اتخاذ کند که هدفش در قطع یا خاتمه و توقف یک نقض دائم است و این اقدامات باید با شدت و وسعت نقض متناسب باشد.

از دیدگاه قرآن کریم نظام حیات اجتماعی براساس «مسئولیت‌پذیری» است. گستره مسئولیت‌پذیری تا آنجا است که همه اشخاص، اعم از حقیقی و حقوقی را در برمی‌گیرد. دولت از اشخاص حقوقی است که اسلام آن را به‌عنوان یک ضرورت عقلانی و دینی برای تنظیم امور جامعه به رسمیت شناخته است و فقیهان مسلمان احکامی را برای تصرف حاکم در حوزه‌های مختلف فعالیت آن (روابط خارجی و بین‌المللی و...) مقرر داشته‌اند که تفسیر آن‌ها تنها زمانی میسر است که دولت دارای شخصیت حقوقی باشد.

با توجه به منابع و مبانی مسئولیت در اسلام، مسئولیت حقوقی بین‌المللی

دولت از لحاظ نظری و عملی مورد وفاق است. در حوزه روابط بین‌الملل، دولت اسلامی با تمامی کشورها - جز کشورهایی که سرجنگ و خصومت با مسلمانان دارند - روابط داشته و موظف به رفتار نیک و مبتنی بر عدالت است و در قبال اعمال غیر عادلانه و زیانبار خود مسئولیت دارد؛ زیرا قرآن کریم احترام و پای‌بندی به معاهدات را بدون در نظر داشت نفع و ضرر متعاقد، یک واجب فطری عقلایی دانسته است. زیرا رعایت عدالت اجتماعی که مبنای وفای به عهد است، بسی مهم‌تر از نفع خاص است؛ بنابراین قرآن کریم قرن‌ها قبل از تدوین حقوق اروپایی و بین‌المللی، اصل مسئولیت را در همه زمینه‌ها مطرح نموده و در صورت نقض تعهد جبران خسارت را خواستار شده است. لزوم جبران خسارت، یک اصل عقلی و مقتضای عدالت و مورد تأیید اسلام است؛ بنابراین مسئولیت مدنی اشخاص حقوقی در اسلام، امری مسلّم و قطعی است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابراهیم گل، علیرضا، مسئولیت بین‌المللی دولت (متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل)، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۰.
۲. ابی‌عبید، القاسم بن سلام، الاموال، بیروت، نشر دارالکتب العلمیه ۱۹۸۶.
۳. حبیبی، ضامن‌علی، دکترین مهدویت و مسئولیت بین‌المللی دولت، ارائه شده در همایش دکترین مهدویت و مسئولیت بین‌المللی، قابل دسترس در سایت: www.mahdaviat-conference.com
۴. حدادی، مهدی، تحول در اجرای مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، تهران، دادگستر، ۱۳۹۰.
۵. رهائی، سعید، عهدنامه‌های بین‌المللی و تعهدات دولت‌های ثالث از دیدگاه حقوق بین‌الملل و اسلام، تهران، نشر بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۸.
۶. سلیمی، عبدالحکیم، مسئولیت دولت از دیدگاه اسلام، نشریه معرفت، ش ۴۹، دی (جدی) ۱۳۸۰.
۷. ضیایی بیگدلی، محمد رضا، حقوق معاهدات بین‌المللی، تهران، کتابفروشی گنج دانش، ۱۳۸۵.
۸. _____ حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، نشر کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۴.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، نشر دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه چ پنجم، ۱۳۷۴.
۱۰. فیوضی، رضا، حقوق بین‌الملل مسئولیت بین‌المللی و نظریه حمایت ساسی اتباع، تهران نشر مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چ اول: ۱۳۷۹.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، قم، دارالحدیث ۱۴۲۹.

۱۲. کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، مسئولیت بین‌المللی دولت و حمایت سیاسی، (ترجمه: حلیمی، نصرت‌الله) تهران، میزان، ۱۳۸۷.
۱۳. مفید، محمدبن محمد، الارشاد، (ترجمه: محمد باقر ساعدی خراسانی)، تهران، اسلامی، ۱۳۶۴.
۱۴. مستقیمی، بهرام - طارم‌سری، مسعود، زیر نظر دکتر جمشید ممتاز، مسئولیت بین‌المللی دولت با توجه به تجاوز عراق به ایران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۱۶. منتظری، حسین‌علی، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، بی‌تا، ۱۳۶۷.
۱۷. موسی زاده، رضا، حقوق معاهدات بین‌الملل، تهران، میزان، ۱۳۸۳.
۱۸. نجفی اسفاد، مرتضی - سودمندی، عبدالمجید، دسته‌بندی تعهدات بین‌المللی و چندجانبه بودن مسئولیت بین‌المللی، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۴۴ و ۵۴، تابستان و پاییز ۱۳۸۷.
۱۹. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، (تصحیح: شیخ عباس قوچانی)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

سایت‌ها

20. www.mahdaviat-conference.com
21. <http://www.noormags.ir>
22. <http://www.hawzah.net>
23. <http://www.ensani.ir>

